

فصلنامه مطالعات سیاسی

سال نهم، شماره ۳۳، پاییز ۱۳۹۵

صفحات: ۱۶۰-۱۳۹

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۴/۲۵؛ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۵/۶/۲۰

ریشه‌یابی مؤلفه‌های تأثیرگذار بر گسترش تروریسم در خاورمیانه

دکتر امیر ساجدی*

چکیده

منطقه خاورمیانه یکی از کهن‌ترین مراکز پیدایش تمدن و شاهد ظهور چهار دین بزرگ زرتشت، یهود، مسیح و اسلام بوده و همچنین محل اتصال سه قاره آفریقا، آسیا و اروپا می‌باشد. وضعیت جغرافیایی آن در طول تاریخ نه تنها امکان نقل و انتقال کالا بلکه امکان تبادل عقاید مختلف را فراهم آورده است. انتظار می‌رفت با خروج قدرت‌های بیگانه از خاورمیانه و وجود منابع عظیم فسیلی و پتانسیل‌های دیگر این منطقه، خاورمیانه در جایگاه مناسبی در مناسبات جهانی جای گیرد. اما متأسفانه خاورمیانه نه تنها راه توسعه منطقی را نپیموده بلکه امروزه خاورمیانه تبدیل به منطقه‌ای شده که تضادهای قومی و قبیله‌ای و فرقه‌ای در آن شدت گرفته و به مهمترین مرکز ناآرامی‌ها و بحران‌های سیاسی و پرورش تروریسم تبدیل گردیده است. عوامل متعددی در بوجود آمدن این معضلات دخیل اند که برخی از آنها متأثر از نقش استعمار، نظام‌های حکومتی، محرومیت، قومیت، قبیله، مذهب، سنت، فرهنگ و نبود زیرساخت‌های لازم اقتصادی، اجتماعی- سیاسی است. تمامی این عوامل در کُند شدن روند توسعه در خاورمیانه تأثیر بسزائی داشته و نتیجتاً در اشاعه و گسترش تروریسم نقش بسزایی ایفا نموده است. امروزه پدیده تروریسم در دنیا به یکی از مهم‌ترین مباحث مهم و تأثیرگذار در مسائل جهانی تبدیل و منطقه خاورمیانه بعنوان مرکز پرورش تروریسم شناخته شده است. این مقاله در صدد است تا ریشه‌ها، زمینه‌ها و مؤلفه‌های تأثیرگذار بر عواملی که موجب ایجاد تروریسم در خاورمیانه می‌شود، را مورد بررسی قرار دهد.

کلیدواژه‌ها

تروریسم، استعمار، خاورمیانه، مذهب، سنت.

* عضو هیأت علمی و استادیار گروه علوم سیاسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

مقدمه

پدیده شوم تروریسم از جرائم سازمان یافته‌ای است که خسارت‌های فراوان مالی و جانی را در طول تاریخ برای بشر بوجود آورده است. در عصر جهانی شدن، اقدامات تروریستی و معضل تروریسم تنها در مرزهای ملی و منطقه‌ای محصور نمانده و دیگر جوامع را از اعمال خود متأثر می‌سازد. امروزه تروریسم و گروه‌های سازمان یافته جنایی یکی از مهم‌ترین معضلات جامعه جهانی و تهدیدی علیه حقوق ملت‌ها و ثبات بین‌المللی محسوب می‌شود. منطقه خاورمیانه یکی از کهن‌ترین مراکز پیدایش تمدن و حکومت در جهان محسوب می‌گردد. خاورمیانه مهد ادیان بزرگی چون زرتشت، یهودیت، مسیحیت و اسلام بوده و امروزه کانون جهان اسلام می‌باشد. این منطقه از نظر جغرافیایی نقطه اتصال سه قاره آسیا، آفریقا و اروپا می‌باشد و در طول تاریخ بصورت پل ارتباطی بین شرق و غرب عمل نموده و راه نقل و انتقال کالاها و عقاید را فراهم آورده است. از گذشته‌های دور تجارت کالاهایی چون ابریشم و ادویه‌جات از شرق به غرب و از طریق منطقه خاورمیانه، نه تنها اهمیت منطقه را نزد تجار بالا می‌برد بلکه در کنار این داد و ستدها همواره امکان تبادل عقیده و درک متقابل ملل گوناگون را از یکدیگر امکان‌پذیر می‌ساخت. این جایگاه ویژه خاورمیانه بود که نظر قدرت‌های بزرگ استعماری را به خود جلب نمود و سبب گردید تا دول استعماری غرب برای تسلط بر آن به رقابت با یکدیگر بپردازند (ساجدی، ۱۳۸۴: ۴۸). کشف منابع عظیم فسیلی در خاورمیانه و نیاز قدرت‌های صنعتی به این ماده سبب فزونی اهمیت این ناحیه گردید و در نتیجه گسترش رقابت بین قدرت‌های بزرگ برای کنترل و تسلط خاورمیانه شدت بیشتری گرفت. با خروج استعمارگران از خاورمیانه و رهایی ملت‌ها منطقه از یوغ استعمار قدرت‌های اروپایی، انتظار می‌رفت که خاورمیانه با پتانسیل‌های زیاد خود بتواند در مدت کوتاهی به عقب‌ماندگی ناشی از استعمار پایان داده و در جایگاه مناسبی در مناسبات جهانی قرار گیرد. در دهه‌های اخیر کشورهای منطقه خاورمیانه نه تنها موفق به جبران عقب‌ماندگی‌های تحمیلی گذشته نشده بلکه شدت ناآرامی‌ها و بحران‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی گسترش زیادی یافته و منطقه به مرکز تنش‌ها، مناقشات و پرورش تروریسم تبدیل شده است. بافت موزائیکی خاورمیانه و عدم توسعه اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و ضعف جامعه مدنی و فرهنگی کشورهای خاورمیانه در کنار سرکوب ملت‌های منطقه باعث بوجود آمدن محرومیت‌ها و آنچنان مشکلاتی شده که امروزه خاورمیانه را از بحرانی‌ترین و مناقشه برانگیزترین مناطق جهان برمی‌شمارند. مشکلات موجود در خاورمیانه بخصوص مساله

تروریسم و بحران‌های ناشی از آن‌ها نه تنها بر کشورهای منطقه تأثیر نامطلوبی گذاشته بلکه دیگر نقاط جهان نیز متأثر از این وضعیت نابسامان و ناآرام منطقه خاورمیانه گشته‌اند. متأسفانه امروزه منطقه خاورمیانه همچنان در فضای رقابت سیاسی، منازعات منطقه‌ای و چالش‌های پایان‌ناپذیر قرار گرفته و به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین مناطق زایش و تکثیر گروه‌های تروریستی و اقدامات خشونت‌آمیز بخصوص پس از عملیات تروریستی یازده سپتامبر شناخته می‌شود. از این تاریخ به بعد پدیده تروریسم در خاورمیانه به‌عنوان مهمترین معضل منطقه‌ای و حتی جهانی تبدیل شده است بنحوی که وحشت از تروریسم در بین تمامی ملت‌های جهان شدیداً احساس می‌گردد. بدین سبب امروزه حملات برخی از کشورهای غربی و غیر غربی به برخی از مناطق جغرافیایی خاورمیانه برای مبارزه با تروریست‌ها به یک امر عادی تبدیل گردیده است. از آنجائی که کشور ایران در منطقه خاورمیانه و در همسایگی کشورهای هم‌چون عراق، افغانستان و پاکستان (این کشورها کانون تروریسم در جهان شناخته شده‌اند) قرار گرفته، شناخت عواملی که باعث پدید آمدن و گسترش تروریسم در ناحیه خاورمیانه می‌شوند، می‌تواند کمک زیادی در ایجاد امنیت در سرزمین بزرگ ایران نماید. فرضیه این مقاله بر این اساس است که مؤلفه‌های تأثیر گذار متفاوتی هستند که بر یکدیگر تأثیر گذارده و سرانجام زمینه‌های شکل‌گیری تروریسم را بوجود می‌آورند. با توجه به رویدادهای تروریستی در خاورمیانه در این پژوهش سعی می‌گردد ریشه‌ها و زمینه‌های ایجاد گسترش تروریسم در خاورمیانه را در یک روند علمی و با استفاده از روش‌های توصیفی، میدانی و به دور از حب و بغض‌های سیاسی و ایدئولوژیکی بررسی کرده و در صدد پاسخ به این پرسش برائیم که این عوامل چگونه بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند و نقش کدام عامل برجسته‌تر از دیگر عوامل بوده و چگونه نقشی در شکل‌گیری و گسترش تروریسم و گروه‌های خشونت‌طلب در منطقه خاورمیانه ایفا می‌کنند؟

۱. چارچوب نظری

بسیاری از جامعه‌شناسان معتقدند همزمان با ورود بشر به عرصه جامعه، مبحث دین نیز ورود پیدا نمود. دین برای بسیاری از افراد جامعه از اهمیت خاصی برخوردار بوده و نه تنها عقاید و ارزش‌های دینی بر عمل فردی و اجتماعی آن‌ها و درک و فهم و تفسیرشان در رفتار دیگران تأثیر می‌گذارد بلکه بر هنجار و رفتارهای دینی افراد در سطح خرد و حیات اجتماعی جامعه در سطح کلان تأثیرگذار است. از آنجائی که برخی از ادیان تأثیر بسیاری بر محیط

اجتماعی پیروان باقی می‌گذارند، می‌توان اینگونه اظهار نمود که پیامدهای اجتماعی این ادیان قادر است در بخش‌های مختلف اجتماعی نقش مؤثر و تعیین کننده‌ای ایفا نماید (شجاعی زند، ۱۳۹۱: ۲۴-۲۵). نویسندگان زیادی به مباحث دین و نظریه بین‌الملل و همچنین جامعه‌شناسی دین ورود پیدا نموده‌اند از جمله جک اسنایدر، ماکس وبر، جاناتان فاکس، شموئل سندلر و بسیاری دیگر که در بین آن‌ها ماکس وبر از برجسته‌ترین جامعه‌شناس دینی غرب به شمار می‌رود. او در جامعه‌شناسی دین آن را به‌مثابه یک پدیده اجتماعی مهم تأثیرگذار در عرصه اجتماع دانسته و بیشتر به دنبال نقش دین و برخی از اعمال دینی (که بر رفتار انسان‌ها تأثیر می‌گذارد) بوده و خواستار بکارگیری علمی بود که با تفسیر رفتار دینی، نوعی رفتار اجتماعی را بفهماند و این مهم را از طریق جامعه‌شناسی دین بدست آورد. براین اساس جامعه‌شناس دینی باید رفتار دینی را به منزله رفتار اجتماعی مورد مطالعه و بررسی قرار دهد. به عبارتی جامعه‌شناسی دین رفتار دینداران به منزله رفتار اجتماعی که معنا و کارکرد اجتماعی از نوع دین را دارد مورد مطالعه قرار می‌دهد (ابراهیمی، ۱۳۹۲: ۴۷-۴۶). بنابراین نقش اجتماعی دین برای بسیاری از جامعه‌شناسان دین بسیار برجسته می‌باشد و همانطور که هانری برگسن اظهار می‌نماید، دین را چه به‌صورت ذاتی و چه به‌صورت اجتماعی بدانیم در هر صورتی نقش اجتماعی آن غیرقابل تردید است (برگسن، ۱۳۵۸: ۸). از آنجائی که در جوامع اسلامی دین عنصری اجتماعی و سیاسی می‌باشد، می‌توان گفت که دین بخشی از هویت جوامع کشورهای اسلامی است که منافع و کنش سیاسی را تعریف می‌کند و به حوزه سیاسی و بین‌المللی کشیده شده است. جاناتان فاکس و شموئل سندلر در باب دین و نظریه روابط بین‌الملل معتقدند که بعد از پایان جنگ سرد، قسمت عمده‌ای از منازعات داخلی تبدیل به منازعات بین‌المللی شده است. آن‌ها اظهار می‌دارند که بسیاری از این منازعات از مرزهای داخلی گذشته و مناطق دیگر را درگیر می‌نمایند. چراکه گروه‌های درگیر منازعه دارای پیوندهای مذهبی با دیگر گروه‌ها در کشورهای دیگر هستند که برخی از اوقات این منازعات مذهبی تبدیل به منازعات منطقه‌ای و بین‌المللی می‌شود (فاکس، ۱۳۸۹: ۱۲۸-۱۲۷). می‌توان گفت مهم‌ترین عامل منازعه بین گروه‌های مختلف دینی نوع تفسیری است که آن‌ها از دین دارند. یعنی تفسیرهای متفاوت و نادرست آن‌ها از دین است که سبب اعمال خشونت‌بار و تروریستی می‌گردد و نتیجتاً سبب مشکلات زیادی برای جوامع بشری می‌شوند.

۱-۱. مفهوم تروریسم

واژه تروریسم از ریشه لاتین *Ters* و در عربی معادل کلمه ارعاب به معنای ایجاد ترس و رعب و وحشت می‌باشد. تروریسم موضوع جدیدی نبوده و به مثابه یک پدیده اجتماعی همواره وجود داشته و رفتارهای متعلق به آن از قدمت طولانی در تاریخ برخوردار بوده ولی سبک و سیاق آن تفاوت پیدا نموده است. تروریسم به گونه‌های متفاوت تقسیم می‌شوند مانند تروریسم جنایی، تروریسم ایدئولوژیک، تروریسم قومی، تروریسم سیاسی، تروریسم سایبری، تروریسم دولتی و تروریسم بین‌المللی. گرچه اخیراً تروریسم به مثابه یک پدیده اجتماعی - چه از نظر کمی و چه از نظر کیفی - رشد چشم‌گیری نموده ولی هنوز یک تعریف شاخص و قابل قبول که مورد توافق همه حقوق دانان و اندیشمندان باشد، وجود ندارد و هرکس بر اساس بینش و ادراک دریافت خود از این مفهوم، آن را همانگونه که درک می‌کند، تعریف می‌کند. به عبارتی تروریسم دارای صفات و مشخصات متعددی است و نمی‌توان یک تعریف دقیق و مشخصی از آن ارائه داد و بدین سبب است که جامعه جهانی تا بحال نتوانسته تعریفی دقیق از تروریسم که متفقاً مورد قبول اندیشمندان و سیاستمداران باشد، ارائه دهد. از این‌رو در تفکرات برخی‌ها، یک فرد تروریسم و همان فرد در تفکرات دیگران می‌تواند یک مبارز یا انقلابی و یا یک خرابکار و جدایی طلب معرفی می‌شود. به هر روی تعاریف زیادی از تروریسم اعلام شده که ما در اینجا تعدادی از آن‌ها را ذکر می‌کنیم. برخی از افراد عامل ایجاد وحشت در بین مردم برای تحت فشار قرار دادن حکومت را تروریسم می‌نامند. در تعریف دیگر آمده است: «هر نوع توسل و استفاده از ترور یا خشونت و اقدام‌های مجرمانه‌ای که از سوی یک گروه سازمان‌یافته علیه افراد یا اموال آنها، یا تهدید غیرقانونی به استفاده از این روش‌ها با هدف مرعوب کردن دولت‌ها یا ملت‌ها که شدیداً موجب سلب امنیت و آسایش عمومی است، تروریسم تلقی می‌شود» (کارگری، ۱۳۹۱: ۲۵). قوانین فدرال آمریکا تروریسم را اینگونه تعریف نموده است: «استفاده از زور و خشونت علیه افراد یا اموال برای وادار کردن یا ارعاب یک دولت، جمعیت تحت حاکمیت آن و یا هر بخش دیگر متعلق به آن، جهت پیشبرد انگیزه‌ها و اهداف سیاسی یا اجتماعی»^۱ (en.wikipedia.org). تعریف تروریسم در زبان وزارت دفاع آمریکا یعنی: «استفاده حساب شده از خشونت غیر قانونی یا تهدید به استفاده از خشونت، که در صدد ترساندن

1 .

حکومت‌ها یا جوامع برای دستیابی به اهدافی که عموماً سیاسی، مذهبی و ایدئولوژیکی است» (Department of Defense, 2002: 443).

کنوانسیون عرب در ۲۲ آوریل ۱۹۹۸ تروریسم را اینگونه تعریف می‌کند: «هر گونه اقدام یا تهدید خشونت‌آمیزی، صرف‌نظر از اهداف و انگیزه‌ها، که برای پیشبرد یک برنامه جنایی فردی یا گروهی صورت گیرد و به دنبال ایجاد وحشت در مردم، ایجاد ترس به واسطه آسیب رساندن به آن‌ها، یا به خطر انداختن زندگی، آزادی یا امنیت آن‌ها باشد یا بدنبال آسیب رساندن به محیط زیست، تأسیسات و دارایی‌های عمومی و خصوصی و یا اشغال آن‌ها باشد و یا به دنبال به خطر انداختن منابع ملی باشد، تروریسم نامیده می‌شود» (خانی، ۱۳۸۶: ۱۲۰). در بیانیه سازمان کنفرانس اسلامی آمده که «مبارزه ملت‌ها و از جمله مبارزه مسلحانه علیه اشغالگران خارجی و استعمارگران و سلطه‌جویی‌های بیگانگان که برای آزادی و آزاد سازی و یا تعیین سرنوشت، مطابق اصول و قوانین بین‌المللی باشد، به هیچ‌وجه در ردیف جنایت‌های تروریستی قرار نمی‌گیرد» (المندلای، ۱۳۹۰: ۴۳). در دین اسلام علیه دشمنان ستمگر و یا اشغالگر که مسلمانان را در معرض اهانت و تحقیر و به دین و اعتقادات مسلمانان تعرض کرده و امنیت و کسب و کارشان و حتی زندگی‌شان را تهدید نموده، بکار گیری ابزار و وسایل خشونت‌آمیز مجاز می‌باشد. در میثاق‌های بین‌المللی نیز مبارزه خشونت‌آمیز علیه متجاوزین و اشغالگران سرزمین‌های دیگر عملی قانونی محسوب گردیده و جرم تروریستی بشمار نمی‌آید (واعظی، حسن، تروریسم، ریشه‌یابی تروریسم و اهداف آمریکا از لشکرکشی به جهان اسلام، تهران: سروش، ۱۳۸۰: ۲۸). کشورهای عضو جنبش عدم تعهد در سال ۱۹۸۴ در تعریف تروریسم عنوان نمودند که تروریسم به‌نوعی اعمال خشونت‌آمیز اطلاق می‌گردد که نیروهای استعمارگر، نژاد پرست و یا نظام‌هایی که علیه ملت‌های در حال مبارزه برای کسب آزادی و استقلال، بکار می‌گیرند. در تاریخ ۱۲ اوت ۲۰۰۵ مجمع عمومی سازمان ملل متحد تفاوت بین تروریست‌ها و مبارزین آزادی‌بخش را اینگونه اظهار نمود که مبارزات رهایی‌بخش دارای هدفی مشروع و اقدامات آن‌ها از طریق روش‌های تروریستی نبوده و این سازمان‌ها مورد شناسایی سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی قرار گرفته‌اند (عبدالهی، ۱۳۸۸: ۶۱-۶۰). آنچه از مطالب و تعاریف گفته شده در مفهوم تروریسم می‌توان درک نمود این است که مفهوم تروریسم دارای یک تعریف مشخص و قابل قبول که مورد توافق همگان قرار گیرد، تا به امروز اظهار نشده است.

۱-۲. علل و عوامل ظهور تروریسم

تروریسم یک پدیده پیچیده و چند وجهی است که دارای مؤلفه‌های گوناگون بوده و از موقعیت‌های بسیار متنوع نشات می‌گیرد. بنابراین زمینه‌های شکل‌گیری تروریسم متعدد و متفاوت می‌باشند. عوامل متعددی در بروز تروریسم دخیل هستند و هر کس از منظر و نگاه خود آن‌ها را دسته‌بندی می‌کند. ما در این پژوهش سعی می‌کنیم تا بطور مختصر به چند عامل مهم و تأثیرگذار در پیدایش تروریسم بپردازیم.

خانواده: خانواده هسته مرکزی هر جامعه‌ای را تشکیل می‌دهد. اگر این هسته مرکزی در مسیر ناهنجاری‌ها، جهل و عقب‌ماندگی حرکت نماید، امکان بسیاری دارد که به یک خانواده ورشکسته تبدیل گردد. برخی مواقع در این نوع خانواده‌های ورشکسته افکار بعضی از اعضای آن، از راه طبیعی و سالم منحرف و کینه و دشمنی در روانشان ریش می‌نماید و نتیجتاً برای تأمین احتیاجات و تمایلات خود رو به خشونت و اعمال تروریستی می‌آورند.

آموزش: آموزش به فرایند تشخیص نیاز آموزشی، تعیین اهداف و برنامه‌های آموزشی، اجرا و ارزیابی آموزش گویند. آموزش را می‌توان جریانی دانست که افراد طی آن آگاهی‌ها، مهارت‌ها، طرز تلقی‌ها و گرایش‌های مناسب را برای ایفای نقش معین و در جهت تحقق هدف خاصی فرا می‌گیرند و به کمک آموزش قدرت درک، تجزیه تحلیل و شناخت افراد افزایش پیدا می‌کند. بر این اساس نظام‌های آموزشی و پرورشی در کاهش و یا گسترش تروریسم نقش مؤثری را ایفا می‌کنند. تدریس و آموزش دروسی که می‌تواند بردباری و تحمل انسان‌ها را در برابر عقاید متفاوت دیگران را اشاعه دهد باعث کاهش تنش‌های ناشی از اختلافات شده و نوع دوستی و عشق‌ورزی را در بین جوامع بشری گسترش می‌دهد. برعکس در کتب آموزشی چنانچه برتری جویی و تنفر از دیگران آموزش داده شود، نه تنها نوع دوستی به هم نوع گسترش نمی‌یابد بلکه اخلاق را از جامعه دور می‌کند. گهگاهی آموزش‌های نادرست و غیر اخلاقی می‌تواند یک فرد را بسمت اعمال تروریستی سوق دهد و این فرد تروریست بدلیل نداشتن فضیلت اخلاقی، نه تنها در برابر وجدان خود شرم‌منده نمی‌باشد بلکه او خود را یک انسان با ایمان و قوی می‌داند. چراکه، او خود را یک استثناء می‌بیند که حاضر است برای هدف خود از جان خود بگذرد (که خیلی‌ها

حاضر به انجام اینکار نیستند) و هر نوع هزینه اخلاقی ناشی از اقدامات تروریستی خود را نادیده می‌پندارد.

جغرافیا: سرزمین عاملی برای تنازع و بقا است. بدین سبب کوشش و تلاش انسان‌ها در راستای کسب قلمرو صورت گرفته است. سؤالی که می‌توان پرسش نمود این است که آیا شرایط اقلیمی یک منطقه می‌تواند در گسترش تروریسم دخیل باشد؟ برای پاسخ به این سؤال می‌باید رابطه جغرافیا و تروریسم را بررسی نمود. در بسیاری از کتاب آمده که شرایط اقلیمی و جغرافیای یک منطقه در خلق و خوی مردم آن منطقه تأثیرگذار است. در کتاب مقدمه ابن خلدون آمده است که دو دسته از عوامل (عوامل محیط فیزیکی و تجربیات تاریخی و فرهنگی) روی زندگی انسان‌ها اثر می‌گذارند. او معتقد است بادیه‌نشینان از شهر نشینان دلیرتر بوده و در مرز و بوم‌هایی که دارای قبایل گوناگون با عقاید و عصبیت خاص وجود دارد، بندرت دولتی نیرومند می‌تواند شکل بگیرد (ملکوتیان، ۱۳۸۳: ۲۹-۲۸). کشورهای خاورمیانه در اقلیمی خشک و نیمه‌خشک و در برخی از نقاط کوهستانی قرار گرفته که فارغ از تأثیرات شرایط اقلیمی بر خلق و خوی و ویژگی‌های اخلاق مردم منطقه، این نوع جغرافیا شرایط را برای فعالیت‌های تروریستی مهیا می‌کند. وجود شرایط کوهستانی و راه‌های صعب‌العبوری و دست‌رسی سخت به مکان‌های خاص، این امکان را برای تروریست‌ها بوجود می‌آورد تا پایگاه‌های تروریستی آن‌ها براحتی مورد حمله قرار نگیرد. برای مثال وجود پایگاه‌های طالبان در افغانستان و القاعده در یمن (که امکان جابجایی آن‌ها را میسر ساخته) و عدم موفقیت در نابودی آن‌ها از طرف قدرتهای بزرگ در طول دو دهه اخیر را می‌توان در این راستا دید. البته این بدان معنی نیست که فعالیت این‌چنین گروه‌های تروریستی در یک قلمرو جغرافیایی خاص مانند خاورمیانه محدود شده است. بلکه با یک نگاه کوتاه به فعالیت‌های القاعده زمینه‌های فعالیت این گروه تروریستی با در نظر گرفتن نو قلمرو خواهی تا امروز وسعت زیادی یافته است تا جائیکه امروزه فعالیت خود را در اغلب نقاط جهان گسترش داده است. این نو قلمرو خواهی و توسعه فعالیت برای به چالش کشیدن قدرت جهانی در قالب جنگ با کفار می‌باشد (کریمی پاشاکی، ۱۳۹۱: ۷۶).

قدرت‌های استعماری و نظام‌های غیر دموکراتیک: تعدادی از نویسندگان عامل اصلی ظهور تروریسم در خاورمیانه را روش استعماری قدرت‌های بزرگ در گذشته و حال می‌بینند. آن‌ها معتقدند که شکل‌گیری و تمایل به تروریسم در برخی از افراد این منطقه بدین دلیل است که جوامع آن‌ها در گذشته و زمان حال با شکست و بی‌عدالتی روبرو بوده و علت اصلی شکست را در سیاست‌های استعماری قدرت‌های بزرگ غربی می‌بینند و در صدد انتقام گرفتن از آن‌ها بر می‌آیند. قدرت‌های بزرگ برای منافع و مطامع خود با حمایت از یک کشور خاص (اسرائیل) بصورت مستقیم و غیر مستقیم عامل تنش و بحران در منطقه می‌شوند که منجر به جنگ و تضاد در منطقه گشته و در نهایت برخی از ناراضیان در دو طرف قضیه را به سمت اعمال تروریستی متمایل می‌کند. از دید این افراد، حضور و پایگاه‌های نیروهای خارجی و حمایت از یک کشور طرف درگیر، باعث خدشه‌دار شدن استقلال و بعضاً اختلال در اداره طبیعی کشورشان شده و برای بیرون راندن این میهمانان ناخوانده از منطقه گروه‌هایی از درون این کشورها جهت مقابله و مبارزه با نیروهای بیگانه شکل گرفته و با دست گرفتن سلاح دست به اعمال تروریستی می‌زنند. اما برخی از نویسندگان غربی تروریسم را تنها محصول استعمار گذشته یا مساله اعراب و اسرائیل ندانسته و در کنار عوامل دیگر بیشتر بر سرخوردگی سیاسی و اجتماعی تأکید می‌ورزند. آن‌ها اظهار می‌دارند که تروریسم بیشتر زمانی مطرح می‌شود که ابزار گفتگوی دموکراتیک مشروع از بین می‌رود. از این روی مردم در معرض یک رژیم دیکتاتوری قرار می‌گیرند و برای براندازی دولتمردان و جایگزینی ساختن این رژیم تحت امر رهبران سیاسی مورد قبول خود به اعمال تروریسم روی می‌آورند. گاهی دیده می‌شود برخی از نظام‌های مستبد برای ادامه بقاء و پیشبرد اهداف نامشروع خود تمایلات طبیعی و سالم ملت را به سمت وسوی خشونت سوق می‌دهند. مثلاً تغییرات ریشه‌ای در برنامه‌های آموزشی و تربیتی یک جامعه در مسیر خشونت‌طلبی باعث می‌شود تا در روح و روان آن جامعه میل به خشونت زیاد شود. خرده‌فرهنگ‌های نشأت گرفته از تئوری توطئه و اطلاعات نادرست نیز یکی دیگر از عوامل ظهور تروریسم می‌باشد. تروریست‌ها با بهره‌گیری از تئوری توطئه و دادن اطلاعات نادرست به برخی از افراد و با ذکر اینکه نیاز مبرم به مبارزه با کسانی که جهان را به راه آلوده و گناه می‌کشند، سبب می‌گردند تا افراد زیادتری به سمت تروریسم گرایش پیدا کنند. در این راه تبلیغات مبالغه‌آمیز از وضعیت موجود و متوسل شدن به ایدئولوژی افراطی سبب تمایل برخی از

اشخاص به سمت تروریسم و تروریست‌ها را به جاذبه یک ایدئولوژی که کشتن مردم نظامی و غیرنظامی را توجیه می‌کند، شدیداً وابسته می‌کند (عبداله خانی، ۱۳۸۶: ۱۵۷-۱۵۶).

مذهب: مذهب از مهم‌ترین عوامل ظهور تروریسم در طول تاریخ محسوب شده و انسان همواره خشونت‌های زیادی را از طرف مفسرین مذهبی در ناحیه خاورمیانه شاهد بوده‌اند. در منطقه خاورمیانه ریشه‌های ترور دینی یعنی جنگ مقدس و جهاد در فعالیت‌های فرقه اسماعیلیه در دوره سلجوقیان و به گروه حشاشین به رهبری حسن صباح می‌رسد (در دوره او حدود پنجاه قتل مهم صورت گرفت). او به پیروان خود متذکر شده بود که برای دریافت پاداش از خداوند باید در راه جنگ با دشمنان خدا کشته شوند (تاجیک، ۱۳۸۷: ۸۸-۸۶). تعصبات مذهبی و برتری دینی می‌تواند از مرزهای یک کشور گذشته و به دشمنی با دیگر مذاهب تبدیل گردد. پیروان متعصب و یا افراط‌گرایان ادیان مختلف با قرائت‌های ارتجاعی از ادیان باعث شکل‌گیری تروریسم می‌شود. افراط‌گرایان زمانیکه به نابرابری مذاهب و پیروان آنها معتقد شدند و مذهب خود را برتر نسبت به دیگر مذاهب دانسته، در صدد مردود شمردن دیگر مذاهب بر آمده و کم‌کم حالت دشمنی و کینه‌توزی را نسبت به طرفداران مذاهب دیگر در درون خود ایجاد می‌نمایند. برخی از مواقع این تعصبات مذهبی آنها را متمایل به رعب و وحشت انداختن طرف مقابل می‌کند. گهگاهی برخی از حکومت‌های مستبد از تعصبات دینی و مذهبی مردم خود علیه پیروان دین دیگر برای بقاء و یا اهداف سیاسی خود سوءاستفاده می‌نمایند. حتی این عمل حکومت‌ها می‌تواند در بین یک امت که به یک دین مشترک اعتقاد دارند (ولی دارای مذاهب مختلفی از آن دین هستند) صورت گیرد. در ادیان مختلف که دارای انشعاباتی هستند بخصوص در دین اسلام (مانند اختلاف بین شیعه و سنی) این عمل بارها از سوی خائنین به دین صورت گرفته و سبب سوءاستفاده برخی از قدرت‌ها جهت محکوم کردن یک دین یا مذهب خاص شده است. به عبارتی تفکرات ارتجاعی این دسته از اقتدارگرایان بیش از آنکه چالشی برای زمامداران دیگر کشورها و قدرت‌ها ایجاد نماید، فرصتی را برای ضد مذهبیون فراهم می‌آورد تا نشان دهند که مذهب یک عامل مهم تروریستی است. در مقابل بسیاری از علمای دینی اظهار می‌دارند که مذهب و دین به‌ندرت ریشه تروریستی دارد. چراکه هدف ادیان، ایجاد جهانی بهتر برای بشریت و رفع مشکلات و مسائل اجتماعی آنها است. دین حتی در حکم ابزار هویتی عامل همبستگی بین سرزمین‌های مختلف عمل می‌کند. بدین سبب نمی‌توان دین و مذهب را

منشأ خشونت و تروریسم معرفی کرد بلکه تفسیر غلط و ابزاری از دین و مذهب است که خشونت نامتعارف را گسترش می‌دهد (کریمی پاشاکی، ۱۳۹۱، ۸۶-۸۴). به هر روی تا قبل از دهه هشتاد تروریسم مذهبی کمتر مطرح بود ولی از این زمان به بعد بسیاری از اعمال خشونت و تروریستی رنگ و بوی مذهبی پیدا نمودند. در این مقطع اعمال تروریستی که بیشتر در جهان سوم روی می‌داد، تحت تأثیر مذهب قرار گرفت و گروه‌های مذهبی تندرو مانند طالبان، القاعده و داعش رشد چشمگیری نمودند. در این گروه‌ها، مذهب به معنای یک سیستم منحصر به فردی است که تمامی جنبه‌های زندگی بشر را معنا بخشیده و از این روی هر گونه اعتقادات دیگر مذهبی و غیرمذهبی که از خارج بر اعتقادات مذهبی آن‌ها وارد شود، برای مذهب آن‌ها بسیار خطرناک تلقی شده و می‌باید با خشونت به آن پاسخ داده شود. بسیاری از این سازمان‌های تندرو مذهبی بر این باورند که مذهب و اعتقادات آن‌ها مورد حمله و توهین قرار گرفته و رفتار تروریستی آن‌ها در حقیقت واکنشی به کنش دیگران است. حال این دیگران می‌تواند پیرو مکتب و مذهب دیگری باشند و یا حتی می‌تواند پیروان میانه‌رو و یا خارج شدگان از همان مذهب تروریست‌ها باشند (کارگری، ۱۳۹۱: ۱۲۸). در نگاه این گروه از ترویست‌ها نظام سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مبتنی بر ارزش‌های غیردینی که در غرب وجود دارد و به خاورمیانه و سرزمین‌های اسلامی نیز در حال سرایت است، مضمحل شده و ایدئولوژی اسلامی تنها راه حل مناسب و جایگزین صحیح برای جوامع اسلامی می‌باشد. در خصوص ریشه‌ها و پیش‌زمینه‌های دینی و مذهبی تروریسم مطالعات زیادی صورت گرفته و امروزه بیشتر تروریست‌های خاورمیانه از دین و مذهب تفسیر خاص خود را نموده و دستورالعمل‌های دینی را در انجام اعمال تروریستی خود بکار می‌گیرند. اعضای بسیاری از تروریست‌های مذهبی مانند القاعده و داعش به خشونت به عنوان یک اقدام مقدس و تکلیف الهی می‌نگرند و مدعی‌اند که اقدامات آن‌ها از فرامین الهی نشات می‌گیرد. آن‌ها همچنین اذعان می‌دارند که این خشونت‌ها جنایی نبوده بلکه فداکاری است چراکه در جهت خدمت به هدف والاتری یعنی برای دین و خداوند، خود را نیز قربانی (با انجام عملیات انتحاری) می‌کنند. این تفسیر نادرست آن‌ها از دین باعث شده تا بعضی از نویسندگان مانند جیم واکر معتقد شوند که اعتقاد به قرآن و جهاد دلیل روی آوردن مسلمانان به حملات تروریستی است (جوکار، ۱۳۸۹: ۵۸).

اقتصاد: عامل اقتصادی نیز یکی دیگر از عوامل مهم بروز و ظهور تروریسم است. گرچه لزوماً تمامی تروریست‌ها افراد فقیری نبوده ولی خشونت بیشتر از طرف افرادی صورت می‌گیرد که از نظر اوضاع اقتصادی-اجتماعی در وضعیت دشواری قرار دارند. تنگدستی و فقر همواره به عنوان یک عامل و نیروی قوی در شکل‌گیری خشونت و تروریسم ایفای نقش کرده است. بیکاری، تورم، مشکل مسکن، تنزل سطح زندگی و یا عدم تناسب سطح دستمزدها با قیمت‌ها می‌تواند برخی از افراد را بسوی خشونت و تروریسم بکشاند تا بدین وسیله اوضاع وخیم اقتصادی-اجتماعی پیرامون خود را مطرح کنند(المنند لاوی، همان، ۲۰۲-۱۹۷). شتاب در روند جهانی‌شدن مسائل گوناگونی چون اقتصاد را در بر می‌گیرد ولی باعث ایجاد دشواری‌هایی برای اقتصاد کشورهایی در حال توسعه شده است. اختلاف فاحش بین دو اردوگاه غنی و فقیر شکافی عمیق و هولناکی را بین ملل ثروتمند و فقیر ایجاد نموده و آنرا تبدیل به بحرانی نموده که روز به‌روز بر شدت آن افزوده و در برخی از نقاط به مرحله انفجار رسیده است. این بحران می‌تواند برخی از افراد را به‌سوی انتقام‌گیری، خشونت، خرابکاری و اغتشاش سوق دهد و موجبات ترس و رعب و وحشت در میان دیگر شهروندان شود(المنندلاوی، ۱۳۹۰: ۲۰۱-۱۹۷). به عبارتی دگرگونی‌های اقتصادی شرایطی را پدید می‌آورند که به بی‌ثباتی و حرکت‌های تند منجر می‌شود که اغلب اعمال تند از اعضای گروه‌های تروریستی، بیشتر از میان جوانان تنگدست و فقیر صورت می‌گیرد(مقصودی و حیدری، ۱۳۸۸: ۳۹). براین اساس سرخوردگی برخی از افراد در جامعه که نتوانسته‌اند پله‌های ترقی را در جامعه طی و به جایگاه قابل قبولی برسند نیز عامل مهمی است که فرد را متمایل به اعمال تروریستی می‌کند. به عبارتی بیکاری و عدم جذب در جامعه باعث سرخوردگی فرد شده و در برخی از موارد او بسوی تروریسم متمایل می‌شود. خشونت‌های پاریس(نوامبر ۲۰۱۵) نشان داد که مجریان این عملیات اکثر افرادی بودند که در جامعه لائیک موجود در فرانسه و بلژیک نتوانسته بودند جذب و پله‌های ترقی این جوامع را ببینند که نتیجتاً دچار نوعی سرخوردگی و جذب داعش شده بودند.

محرومیت: محرومیت نسبی برای تبیین منشأ بحران‌های اقتصادی، سیاسی-اجتماعی بکار گرفته می‌شود. محرومیت به معنای شرایط نابرابری است که برای اجزای یک جامعه بوجود آمده است. یعنی اینکه بخش‌هایی از یک جامعه در مقابل دیگر بخش و یا بخش‌ها از امتیازات کمتری برخوردارند و یا بطور کلی از امتیازات محروم‌اند. در این صورت بخش‌های محروم

احساس سرخوردگی و محرومیت نموده و این احساس محرومیت منشأ رفتارهای اعتراضی و گاه همراه با خشونت می‌باشد. در واقع می‌توان گفت محرومیت نسبی یک وضعیت ذهنی و روانی است که تحت تأثیر اختلاف درک شده میان دو متغیر دیگر یعنی انتظارات ارزشی (خواسته‌های افراد) و توانایی‌های ارزشی (داشته‌های افراد) قرار دارد. تد رابرت گر در مورد محرومیت نسبی با رویکردی روانشناسانه اظهار داشت زمانی که احساس سرخوردگی بین برخی از طبقات مردم فزونی گیرد آنگاه است که می‌تواند منجر به خشونت مدنی و یا خشونت جمعی گردد (مرشدی زاده، ۱۳۷۷). او همچنین عنوان می‌نماید که بر اساس تحقیقات روانشناسی که صورت پذیرفته مردم به علت اینکه دارای محرومیت نسبی هستند، اقدام به خشونت سیاسی می‌نمایند (مارش و استوکر، ۱۳۸۴: ۱۲۲). او محرومیت نسبی را شکاف و فاصله بین دو پارامتر «انتظارات ارزشی» که عبارتند از درآمد، ثروت، موقعیت، کیفیت زندگی و حقوق سیاسی و «توانایی‌های ارزشی متصو» مانند ثروت و درآمد که افراد معتقدند در آینده بدست خواهند آورد، می‌داند. بدین ترتیب مقدار شکاف بین انتظارات و توانایی‌های متصور یک شخص محرومیت نسبی او را نشان می‌دهد. به عبارتی هرچه فرد محرومیت بیشتری داشته باشد، تمایل بیشتری برای مشارکت در اعتراضات و خشونت سیاسی پیدا می‌کند. پس در تجمعات اجتماعی مانند تجمعات شهری که دارای محرومیت نسبی بیشتری هستند امکان شورش شهری بیشتر خواهد بود. تد محرومیت نسبی را به محرومیت کوتاه مدت و محرومیت مداوم تقسیم می‌کند. محرومیت کوتاه‌مدت در نتیجه تغییرات اخیر اقتصادی و یا سیاسی بوجود می‌آید یعنی تغییر نرخ رشد و تورم نسبت به چند سال گذشته و محدودیت‌های جدیدی که منجر به منحل و ممنوع کردن برخی از احزاب شده است. محرومیت مداوم به معنی درصدی از جمعیت که از مناصب بالای اقتصادی جدا نگه داشته شده و یا درصدی از جمعیت که از نخبگان سیاسی جدا نگه داشته شده باشند. محرومیت اجتماعی - فرهنگی در کسب منزلت، مشارکت در گروه‌های مختلف غیر سیاسی جامعه و اعتماد و اطمینان به یکدیگر از دیگر متغیرهایی است که در نظریه محرومیت نسبی جای گرفته است. حال اگر آن دسته از مناسب دولتی و نظامی سطح بالا را که برای جمعیت زیادی ایجاد محرومیت کرده‌اند را به این محرومیت‌ها اضافه نمائیم، اعتراضات، پرخاشگری‌ها و شورش‌های بیشتری را در این جوامع مشاهده و زمینه‌های شکل‌گیری تروریسم بوجود می‌آید. بدین ترتیب محرومیت‌های اجتماعی - سیاسی در گرایش برخی از افراد بسوی تروریسم بی‌تأثیر نمی‌باشد. آمی زالمن معتقد است

که زمانیکه حقوق سیاسی- اجتماعی مردم نادیده گرفته می‌شود، عامل تحریک اعمال تروریستی بوجود می‌آید. برخی از تروریست‌ها با عنوان اینکه از محرومیت‌های اجتماعی و سیاسی مدت‌ها در رنج‌اند و امکان تغییر وضعیت برایشان میسر نمی‌باشد، با اعمال تروریستی در صدد تغییر اوضاع بر می‌آیند.

حقوق بشر: برخی از نویسندگان معتقدند که نقض‌های حقوق بشری زمینه پرورش و آبیاری تروریسم است. آن‌ها معتقدند که تروریسم اغلب در محیط‌هایی ریشه می‌دواند که حقوق بشر نقض می‌شود و این بهانه را بدست تروریست‌ها می‌دهد که موارد نقض حقوق بشر را برای کسب حمایت از خود به کار گیرند(ساعد، ۱۳۸۹: ۶۵-۶۴). استبداد حکومت‌های تمامیت‌خواه که آزادی‌های اولیه انسان‌ها را نقض می‌کنند کمک زیادی به شکل‌گیری تروریسم می‌نمایند. زمانیکه یک ملت تحت ظلم و ستم یک حکومت استبدادی که حقوق آن‌ها نقض کرده، دست به قیام و مبارزه با حکومت مستبد برای کسب حقوق مشروع خود می‌زنند، مبارزات آن‌ها مشروع و قانونی است. ولی اگر در این راه جان و مال شهروندان حکومت مستبد را بخطر بیندازند، مبارزه آن‌ها نامشروع و از نوع تروریستی محسوب می‌گردد.

عامل روانی: علل روحی و روانی نیز یکی دیگر از عوامل مهم بروز تروریسم بر شمرده می‌شود. در بررسی‌های صورت گرفته از طرف سازمان ملل تأثیر عامل روحی و روانی در پدیدار شدن تروریسم مهم می‌باشد. روحیه خودنمائی یا شهرت‌طلبی، روحیه سبک شماردن حکومت‌ها و نادیده گرفتن قوانین و داشتن روحیه آسیب‌پذیر و ضعیف در بروز و ظهور تروریسم بی‌تأثیر نبوده و همواره به‌عنوان یکی از عوامل ظهور تروریسم شناخته می‌شود. بیشتر افرادی که برای انجام امور تروریستی به‌ویژه مأموریت‌های انتحاری بکار گرفته می‌شوند، افرادی هستند، بیکار، آموزش ندیده و منزوی از اجتماع که به لحاظ مشکلات شخصیتی توانایی تطبیقی خود را با جامعه ندارند و به‌نوعی دچار بحران روحی و روانی هستند.

قومیت‌گرایی: نژادپرستی و قومیت‌گرایی یکی از دیگر عواملی است که می‌تواند به بروز تروریسم کمک نماید. برتری نژادی که هیتلر به آن معتقد بود مثال روشنی در این زمینه است. زمانیکه احساسات برتری نژادی یا قومی از طریق پدیده‌هایی چون ناسیونالیست، مذهب و یا

فرهنگ تقویت می‌شود، تفاوت‌های بین اقوام و نژادهای مختلف بزرگ‌نمایی و برای برتری یک نژاد یا قوم برتر از فرهنگ خشونت استفاده می‌شود. اگر افرادی از یک نژاد خاص احساس نمایند که مظلوم و تحت ستم دیگر نژاد یا نژادها قرار گرفته، امکان استفاده از فرهنگ خشونت را برای این افرادی برای مقابله با دیگر افراد از نژادهای دیگر، که در ذهن او ستم‌گر شناخته شده‌اند، فراهم می‌آید و آن‌ها متمایل به مبارزه علیه عوامل سرکوب خود شده و بطرف تروریسم کشیده می‌شوند.

تکنولوژی: پیشرفت تکنولوژی و ارتباطات نیز از عواملی مهمی هستند که جنگ‌افروزی و خشونت تروریست‌ها را گسترش داده است. رسانه‌ها نقش مهمی در شکل‌گیری افکار عمومی مردم ایفا می‌کنند. چراکه کنترل جریان اطلاعات به‌سوی مردم را در اختیار دارند. کشتار و خشونت ناشی از اعمال تروریستی و سرعت نشر اخبار مربوط به آن در رسانه‌های گروهی و فضای مجازی باعث می‌گردد تا روح و روان اشخاصی که مملو از ناامیدی و ناکامی‌های زندگی است تحت تأثیر قرار گرفته و کشتن و جنایت امری عادی در ذهن آن‌ها تلقی شود. تروریست‌ها امروزه از این مساله به‌خوبی آگاهی دارند و برای جلب توجه و تبلیغات از رسانه‌ها و شبکه‌های مجازی که انتشار اهداف آن‌ها را امکان‌پذیر می‌سازد، برای جلب توجه مردم به آرمان تروریستی شان بهره می‌گیرند (هیویت، ۱۳۸۴: ۲۱۰).

جهانی‌شدن: جهانی‌شدن در کلمات دیوید هاروی به معنی فشردگی زمان-مکان می‌باشد. بر این اساس، ارتباطات جهانی که حاصل پیشرفت‌های فن‌آوری در زندگی بشر است به فشردگی مکانی منتهی شده است (کارولین، ۱۳۹۰: ۱۸۰). به معنی افزایش و تقویت روابط اجتماعی در گستره جهانی است که مناطق جغرافیایی پراکنده و دور از هم را به‌گونه‌ای ارتباط می‌دهد که یک رویداد مهم صورت گرفته در یک نقطه از جهان، بر دیگر مناطق نیز تأثیرگذار می‌شود. از عمده‌ترین ویژگی‌های جهانی‌شدن می‌توان از جهانی‌شدن اقتصاد، فرهنگ، حقوق بین‌الملل، ارتباطات و اطلاعات نام برد. در این دنیای جهانی شونده که سریعاً در حال برجیدن مرزهاست، پدیده‌هایی چون تروریسم، آلودگی محیط‌زیست، سازمان‌های فراملی، و... مرز نمی‌شناسد. به معنای دیگر فرایند جهانی‌شدن با سرعت زیادی، بر بسیاری از مناطق جغرافیایی جهان تأثیر گذارده است. اما در خاورمیانه وضعیت تا حدودی متفاوت می‌باشد و در این فرایند، خاورمیانه

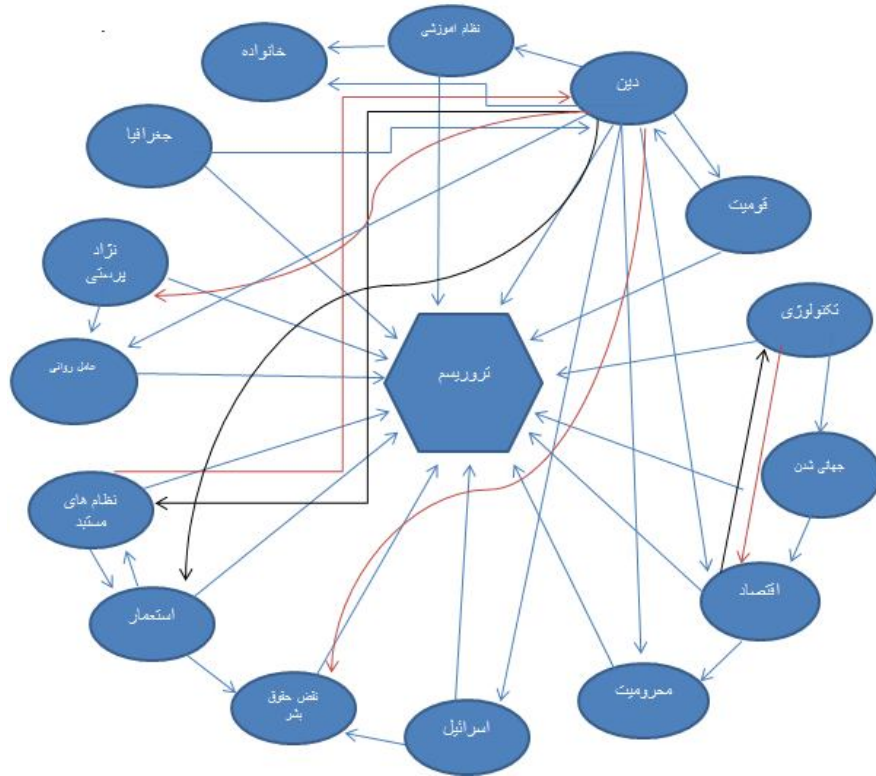
یک استثناء محسوب می‌شود. در این بخش از جهان روند جهانی‌شدن در ابتدای راه بوده چراکه این فرایند با مقاومت‌های فرهنگی- مذهبی زیادی روبرو گشته است. حتی با گذشت چندین دهه از روند جهانی‌شدن، ملت‌های خاورمیانه نه تنها تعلقات و پیوندهای عاطفی و احساسی خود را با فرهنگ‌های سنتی - مذهبی موجود در منطقه تضعیف نکرده، بلکه با مقاومت در این راه در پی اثبات هویت ملی خود در برابر دیگران می‌باشند. عده‌ای بر این باورند که این منطقه خارج از روند جهانی‌شدن بسر می‌برد و مالک نوعی جدایی‌گزینی فرهنگی - قومی است و به همین دلیل واکنش شدیدی از طرف تندروهای قومی - مذهبی این منطقه علیه جهانی‌شدن صورت می‌گیرد. از منظر نظریه خاص گرای، در فرایند جهانی‌شدن، مردم منطقه خاورمیانه به‌نوعی در سرگشتگی هویتی قرار گرفته و این مساله باعث شده تا در پی جستجوی هویت که سهل‌الوصول‌ترین آن‌ها قومیت است روی آورند و این منجر به تقویت جنبش‌های قومی شده است. هویت قومی یک برساخته‌ی اجتماعی است که بر بنیان شناسه‌های فرهنگی مانند زبان، آداب و رسوم، مذهب و پیشینه تاریخی شکل گرفته و به واسطه‌ی آن افراد با تمام یا برخی از جنبه‌های هویتی یک گروه پیوند می‌خورند. در عصر جهانی‌سازی با پیشرفت تکنولوژی ارتباطات، آگاهی اقلیت‌ها و قومیت‌ها در قبال تمایز خود با سایر گروه‌ها بیشتر و آشکارتر می‌شود. تعدادی از افراد از قومیت‌های مختلف خاورمیانه بر این عقیده‌اند که برخی از هویت‌های سنتی آن‌ها در فرایند جهانی‌شدن تحت نفوذ فرهنگ غرب قرار گرفته و برای رهایی از آن واکنش خصمانه‌ی از طرف آن‌ها ایجاد می‌گردد. اگر همکاری‌های اقتصادی با غرب مورد قبول واقع گردیده ولی مسائل فرهنگی مسلمانان آشکار در تضاد با فرهنگ غرب قرار دارد. در منطقه خاورمیانه حفظ ارزش‌های فرهنگی - سنتی در نزد تندروها و رادیکال‌های فرهنگی - مذهبی آنقدر بالا می‌رود که شکل تقدس بخود گرفته و خواهان ایستادگی در برابر جهانی‌شدن فرهنگ هستند. رادیکال‌های ناحیه خاورمیانه، مسائل فرهنگی را به حوضه امنیت گسترش داده و مسائلی چون دموکراسی و سکولاریسم که تأثیرگذار بر جوامع اسلامی هستند را به مبارزه و چالش می‌کشند (حیدری فر و جباری، ۱۳۸۹: ۷-۶). آن‌ها همچنین اظهار می‌دارند که واژه فرایند جهانی‌شدن درست نبوده و مدلی از جهانی‌سازی است به این معنی که غربی‌ها در صدد مهندسی، طراحی و تدوین برنامه‌ها و الگوهای خود برای تحمیل به کشورهای اسلامی هستند. انقلاب فن‌آوری و ارتباطات که یکی از مهم‌ترین شاخص‌های تأثیرگذار بر فرایند جهانی‌شدن است، تا آنجائی که مورد قبول تندروها و افراطیون اسلام‌گرای خاورمیانه

قرار می‌گیرد که برای آن‌ها مفید و در راه مبارزه با فرهنگ غرب بتواند بکار گرفته شوند. در عصر جهانی‌شدن، خطرات نیز جهانی شده‌اند. چراکه تروریست‌ها در گذشته از روش و ابزارهای محدودی می‌توانستند استفاده کنند ولی در عصر جهانی‌شدن خطراتی چون استفاده از شبکه‌های اینترنتی، فن‌آوری اطلاعات و ارتباطات، دسترسی به سلاح کشتار جمعی و غیره برای گروه‌های تروریستی امکان‌پذیر شده و آن‌ها می‌تواند حوزه‌های نفوذ خود را در سراسر جهان بسط و گسترش دهند و خطرات زیادی برای امنیت جهانی را بوجود آورند (ناجی راد، ۱۳۸۷: ۴۰۱-۱۶۱).

جهانی‌سازی: جهانی‌سازی که با جهانی‌شدن کاملاً متفاوت است، به‌عنوان یکی از عوامل و زمینه‌های ظهور تروریسم تلقی می‌شود. در افکار تروریست‌ها، جهانی‌سازی به معنی سوءاستفاده قدرت‌های سلطه‌گر برای دستیابی مطلق بر جهان می‌باشد. چرا که از این طریق حاکمیت آن‌ها بر ملت‌های مظلوم و مستضعف می‌تواند ایجاد گردد. تروریست‌ها معتقدند که با پروژه جهانی‌سازی و تسلط بر ملت‌های ضعیف، قدرت‌های سلطه‌گر نه تنها تسلط بر منابع خام بلکه با یکسان‌سازی فرهنگی حول محور حاکمیت فرهنگ غرب، فرهنگ‌های آن‌ها را نیز نابود خواهند کرد. از منظر فرهنگی، تروریست‌ها گسترش جهانی فرهنگی را به عنوان رسوخ فرهنگ فاسد دشمن تفسیر می‌کنند و می‌باید جامعه و فرهنگ خود را از تأثیر فرهنگ خارجی پاک نمایند. آن‌ها همچنین اظهار می‌دارند که قدرت‌های غربی با سکولار ساختن دیگر جوامع، نفی مرجعیت دین و فرامین الهی را در امور حکومتی و قوانین اجتماعی آن‌ها بوجود خواهند آورد (واعظی، ۱۳۸۰: ۱۶۰-۱۵۷).

با بررسی‌های بعمل آمده در مورد عوامل و زمینه‌های شکل‌گیری و گسترش تروریست در خاورمیانه (که می‌توان عوامل متعدد دیگر را نیز به آن اضافه نمود) و با مطالعات میدانی انجام شده در این تحقیق، نمودار زیر تأثیر عوامل مختلف را در شکل‌گیری تروریسم و همچنین اثر گذاری مؤلفه‌ها را بر یکدیگر نشان می‌دهد.

مؤلفه‌های تأثیرگذار بر شکل‌گیری تروریسم



همانگونه که مشاهده می‌گردد در میان مؤلفه‌های آورده شده در این تحقیق، ما در می‌یابیم که هر یک از مؤلفه‌ها بر یک و یا چند مؤلفه دیگر تأثیر دارد ولی در این میان، مؤلفه دین بیشترین تأثیر را بر شکل‌گیری تروریسم از خود باقی می‌گذارد. برای پاسخ به این سؤال که چرا تا این حد مؤلفه دین تأثیرگذار است، می‌بایستی پاسخ داد که منشأ بسیاری از کنش‌های فردی چه در زندگی خصوصی و چه در زندگی اجتماعی - سیاسی، نوع زندگی عاطفی است که انسان‌ها از دین کسب می‌کنند. امیل دورکیم اظهار می‌دارد که اعتقادات دینی سرشت کلیت اجتماعی را بیان می‌کند. بسیاری از رفتارهای انسان دارای خصلت غیرعقلانی است و این خصلت غیرعقلانی انسان به زندگی روحانی و دینی او مربوط می‌شود. از آنجائیکه زندگی ذهنی انسان همچون حوزه عقلانیت ابزاری در زندگی اجتماعی او کاملاً انطباق پذیر نبوده، پس می‌توان نتیجه گرفت که بسیاری از رفتارهای اجتماعی انسان غیرعقلانی می‌باشد. در فرهنگ‌های

سنتی تقریباً همه جنبه‌های زندگی تحت نفوذ دین قرار گرفته و برخی مواقع توجیه عقلانی برای برخی از رفتارهای اجتماعی انسان‌های درون آن فرهنگ یافت نمی‌شود (گیدنز، ۱۳۸۶: ۵۰۴). بسیاری از پیروان مذاهب مختلف معتقدند که مذهب توانسته رشته الفت را در میان انسان‌ها بوجود آورد. در مقابل برخی معتقدند که این رشته الفت ایجاد شده در میان پیروان یک مذهب خاص در نتیجه دشمنی نسبت به دیگران حاصل می‌گردد. مثلاً از نظر فروید مسیحیت در اصل بصورت یک مکتب عشق جهانی تأسیس گردید ولی نسبت به سایر مذاهب دیگر بسیار سخت‌گیر شد (بشیریه، ۱۳۷۹: ۹۹). از دید بسیاری از دین باوران اعتقادات انسان‌ها نشأت گرفته از دین بوده و دین راهنمایی برای رستگاری و رهایی از درد و رنج و رسیدن به آرامش است. به عبارتی دین عامل آرام‌بخش و تسلی‌دهنده انسان بوده و این مذهب است که زندگی ناخوشایند انسان‌ها را می‌تواند بسمت سعادت هدایت نماید. در ادیان مختلف راه‌ها و ابزارهای مختلفی برای رسیدن به رستگاری و آرامش مطرح شده که این دستورات عملی بر شیوه زندگی افراد تأثیرات عمیقی بر جای می‌گذارد. در بین پیروان مذاهب برخی از ارزش‌های مثبت دینی آن‌ها تحت هیچ شرایطی نباید مورد حمله قرار گیرند چراکه این ارزش‌ها بصورت آرمان‌های والایی هستند که خداوند برای بهبود زندگی آن‌ها ارزانی داشته است. از دید روانشناسی اشخاصی که عمیقاً مذهبی و متعصب هستند، در بسیاری از رفتارهای اجتماعی آن‌ها مانند تشریفات، مراسم و دیگر دستورات مذهبی که با آن پرورش یافته و در ذهنشان به صورت تجربی ریشه دوانده است، می‌تواند از نظر حرکات و رفتار اجتماعی همانند هم‌کیشان خود بسیار متفاوت با دیگر جوامع رفتار نماید. ذکر این نکته نیز ضروری است که الگوهای مختلف زندگی سیاسی و اجتماعی مذهب‌یون در جوامع مختلف دموکراتیک، نیمه دموکراتیک و غیر دموکراتیک متفاوت است. غیر دموکراتیک بودن منطقه خاورمیانه در طول تاریخ بر زندگی و رفتار سیاسی ملت‌های منطقه تأثیر فراوانی گذارده است. در نزد پیروان مذهبی، اعمال و رفتارهای مذهبی به‌عنوان پاسخی به غیر دموکراتیک بودن و به بی‌عدالتی‌ها در منطقه محسوب می‌گردد و سهم قدرت‌های غربی در ایجاد این بی‌عدالتی‌ها به‌مراتب بیشتر از حاکمان این سرزمین‌ها می‌باشد.

نتیجه‌گیری

با بررسی مؤلفه‌های متعدد ذکر شده این نتیجه استنباط می‌شود که هر یک از مؤلفه‌ها تنها وجهی از علل شکل‌گیری تروریسم است و تمام مؤلفه‌ای مورد بررسی برای سالیان دراز بعنوان بخشی از هویت تاریخی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مردم خاورمیانه وجود داشته است. در فرایند شکل‌گیری تروریسم، تأثیر هر یک از مؤلفه‌ها بر دیگری دارای اهمیت است. یک مؤلفه ممکن است تأثیر کمتری بر مؤلفه‌های دیگر داشته و مؤلفه دیگر تأثیرات بیشتری بر دیگر مؤلفه و یا مؤلفه‌ها داشته باشد. اما مؤلفه دین (در گذشته و حال) بیشترین تأثیر را در شکل‌گیری تروریسم داشته است. رادیکال‌های مذهبی با برداشت و قرائت خاص خود از دین و با این استدلال که خداوند حامی آنهاست، به صورت اجتناب‌ناپذیری به باور خود برتر انگاری و جزم اندیشی و با بهره‌گیری از امکانات و وسایل مدرن، به امید رسیدن به بهشت طبق تفسیر خاص خود از دین دست به اعمال تروریستی می‌زنند. با اینگونه تحریف آموزش‌های سنتی از اسلام، این نوع از تروریست‌های مذهبی، خشونت را به‌عنوان یک اقدام مقدس و تکلیف الهی دانسته که از فرامین الهی نشأت می‌گیرد. این گروه‌های تروریستی با کشتن و قربانی کردن خود (عملیات انتحاری) در این پندارند که به درجه شهادت که بالاترین درجه نزدیکی به خداست، نائل خواهند شد. این وظیفه روحانیون و علمای دینی است که با استدلال منطقی و تفسیر صحیح از دین در برابر تحریف‌های دینی و تفسیرهای نادرست به جد بپا خیزند و هر آنچه تفسیر درست و صحیح می‌باشد در اختیار دیگران گذارده تا تلاش‌های گروه‌های تروریستی را در تحریف آموزش‌های دینی بی‌اثر سازند و تروریست‌ها نتواند بدین گونه افراد را از این طریق جذب نمایند.

نکته قابل‌توجه این است که تا اواخر قرن بیستم مسئله تروریسم هیچگاه به این شدت و حدت موجبات بحران و تنش در جهان نشده بود. علت گسترش تروریسم در منطقه خاورمیانه علاوه بر مؤلفه‌هایی که ذکر شد، وسایل و امکانات جدیدی است که امروزه تروریست‌ها در اختیار می‌گیرند. می‌توان تروریسم خاورمیانه‌ای اواخر قرن بیست تاکنون را تروریسم فرا پسا مدرن نامید، پدیده‌ای که با استفاده از ابزارهای نو و جدید (مانند اینترنت و رسانه‌های تبلیغاتی) توانسته تضادهای موجود با غرب را بزرگ‌نمایی و خشونت و ارباب و وحشت را به اشکال مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نشان دهد. آنچه مسلم است ما نمی‌توانیم علل

ریشه‌یابی مؤلفه‌های تأثیرگذار بر گسترش تروریسم در خاورمیانه
و عوامل تروریسم را از بین برده و حذف نمائیم. اما می‌توانیم تا حدودی بستر و زمینه‌های
ایجاد تروریسم را شناسایی و در صدد تقلیل و در نهایت حذف آن‌ها برآئیم.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

- ابراهیمی، نبی‌اله (۱۳۹۲). *نوسلفی گری و جهانی‌شدن امنیت خاورمیانه*. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- المندلای، محمد محمود (۱۳۹۰). *پدیده تروریسم در امتداد تاریخ*. ترجمه محمدرضا میرزاجان، تهران: موسسه فرهنگی هنری قدر ولایت.
- برگسن، هانری (۱۳۵۸). *دو سرچشمه اخلاق و دین*. ترجمه حسن حبیبی، تهران، شرکت انتشار.
- بشیریه، حسین (۱۳۷۹). *سیری در نظریه‌های جدید*. تهران: علوم نوین، چاپ دوم.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۷۸). *بررسی ساختار و تشکیلات گروه‌های تروریستی*؛ مطالعه موردی سازمان القاعده، تهران: دفتر گسترش تولید علم.
- جوکار، کیوان و مهدی زاده، غلامرضا (۱۳۸۹). *تروریسم و امنیت بین‌الملل*. پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، تهران: انتشارات پیشه.
- حیدری فر، محمد رئوف و جباری، محمدحسن (۱۳۸۹). «سرزمین و جهانی‌شدن در خاورمیانه‌ی معاصر»، *فصلنامه سیاست و اندیشه*، سال اول، شماره اول.
- ساجدی، امیر (۱۳۸۴). «تحولات اعراب و اسرائیل و نیاز منطقه به صلح»، *مجله دانشکده علوم اداری و اقتصادی*، ویژه حقوق و علوم سیاسی، اصفهان، سال هفدهم، شماره ۲.
- ساعد، نادر (۱۳۸۹). *تروریسم و حقوق بشر، گروه صلح کرسی حقوق بشر، صلح و دموکراسی یونسکو*، تهران: نشر دادگستر.
- شجاعی زند، علی‌رضا (۱۳۹۱). *جامعه‌شناسی دین*، چاپ دوم، تهران، نشر نی.
- عبداله خانی، علی (۱۳۸۶). *تروریسم شناسی*، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
- عبدالهی، محسن (۱۳۸۸). *تروریسم، حقوق بشر و حقوق بشر دوستانه*، تهران: موسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.
- فاکس، جانانان و سندلر، شموئل (۱۳۸۹). *دین در روابط بین‌الملل*، ترجمه محمدحسن خانی، مشهد حسینی و سمانه امیر نکوئی، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).

- کارگری، نوروز (۱۳۹۱). **درون مایه‌های تروریسم**، تهران: نشر میزان.
- کریمی پاشاکی، سجاد و احمدی دهکاء، فربرز (۱۳۹۱). **جغرافیای ترور، تهدیدهای تروریستی در جهان معاصر**، رشت: انتشارات بازرگان.
- گلاهر، کارولین، دالمان، کارل تی، گیلمارتین، ماری، مونتز، آلیسون و شرلو، پیتز (۱۳۹۰). **مفاهیم اساسی در جغرافیای سیاسی**، ترجمه محمدحسن نامی و علی محمد پور، تهران: زیتون سبز.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۶). **جامعه‌شناسی**، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشر نی.
- مقصودی، مجتبی و حیدری، شقایق (۱۳۸۸). «دگرگونی مفهوم تروریسم در هند»، **مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی**، سال بیست و سوم، شماره هفتم و هشتم.
- ملکوتیان، مصطفی (۱۳۸۳). **جغرافیا و سیاست**، قم: حق یاوران.
- ناجی راد، محمدعلی (۱۳۸۷). **جهانی‌شدن تروریسم**، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- واعظی، حسن (۱۳۸۰). **تروریسم؛ ریشه‌یابی تروریسم و اهداف آمریکا از لشکرکشی به جهان اسلام**، تهران: سروش.
- هیویت، کریستوفر (۱۳۸۴). **درک تروریسم در آمریکا: از کولوس تا القاعده**، ترجمه موسسه مطالعات اندیشه سازان نور، تهران: اندیشه سازان نور.

(ب) منابع انگلیسی

- Department of Defense Dictionary of Military and Associated Term (2002).
Washington D.C., Department of Defense, 443.
<http://en.wikipedia.org/wiki/Definition-of-Terrorism>.